

بحث در جرائم بر ضد شرافت

فصل پنجم موانع تعقیب

« ۷ »

صلح طرفین - بموجب ماده ۲۷۷ قانون مجازات افترا و توهین جرایمی هستند که فقط با شکایت مدعی خصوصی بجریان میآیند و با استرداد او تعقیب موقوف میشود و ماده ۸ قانون آئین دادرسی کیفری به دادستان تکلیف میکند که تعقیب را متوقف کند و نیز ماده ۶۶ همان قانون به بازپرس دستور میدهد که در اینموارد قبل از شروع بتحقیقات بطرفین تکلیف سازش نماید و اگر صلح صورت گرفت تحقیقات موقوف میشود.

در اینجا بهتر است بین توقیف تحقیقات و ختم آن فرق گذارده شود.

هنگامیکه مرور زمان بعد از آخرین تحقیقات هنوز حاصل نشده بازپرس میتواند مجدداً موضوع را مطرح نماید.

بنا بنظر محکمه انتظامی اگر بازپرس نقائصی در عناصر جرم مشاهده کند که سبب انتفاء موضوع بشود میتواند قبل از تکلیف سازش قرار منع تعقیب صادر کند.

مرور زمان

مرور زمان جرایم جنحه که این قبیل جرایم تقریباً تحت این عنوان آن برقرار میگیرند مطابق ماده ۵۱ قانون مجازات سه سال است و راجع به مبداء مرور زمان آن باید تعمق کرد که افترا در چه تاریخی تحقق یافته تا اگر مدتی تعقیب نگردد مبداء مرور زمان چه موقعی است؟

یعنی اگر نسبت قتل بکسی داده شد و از تاریخ تعقیب او تا قطعیت حکم برائت پیش از سه سال فاصله پیدا شد آیا چون جرم افترا قبل از سه سال صورت گرفته دیگر قابل تعقیب نیست یا آنکه مبداء باید از روزی حساب شود که کذب بودن اسناد در محکمه ثابت شده و قطعیت یافته و در آنصورت متهم تبرئه شده حق اقامه دعوی یا مفتری تا مدت سه سال پس از تبرئه خویش خواهد داشت چون ماده ۲۶۹ کسی را مفتری دانسته که از عهده اثبات بر نیاید.

شاید ظاهر امر حکایت از آن کند که مرور زمان باید از موقعی شروع شود که از طرف مرجع قانونی یعنی محکمه مفتری شناخته شده ولی اگر این نظر را قبول کنیم باید طرح افترا را تا پس از صدور رای بمحکمه در مورد شخص متهم بجرم منسوب معلق نگهداریم.

بحث در جرائم بر ضد شرافت

در صورتیکه دادگاه انتظامی عمل قضاتی را که خلاف این عمل رفتار کرده است تخلف محسوب نکرده است.

بعلاوه رویه قضائی صریحی در این مورد در دست است که دیوان عالی کشور مبداء مرور زمان را از موقع اسناد دانسته‌انه از موقع برائت متهم بجرم نسبت داده شده که نقل میگردد :

کسی تهمت سرقت به دیگری زده و متهم در دادگاه تبرئه و پس از صدور حکم قطعی بعنوان افترا تهمت‌زننده را تعقیب کرده و بازپرس قرار بزهکاری او را صادر و دادستان از لحاظ اینکه از تاریخی که نسبت سرقت داده شده بیش از سه سال گذشته قضیه را مشمول مرور زمان دانسته ولی بازپرس بعقیده خودش (که تاریخ مرور زمان را تاریخ تبرئه حساب کرده) باقی مانده از حکم مزبور فرجام خواسته است.

دیوان کشور شعبه (۲) در حکم شماره ۲۸ مورخ ۱۸/۱/۱۵ چنین رأی داده

است :

« اعتراض دادستان برقرار فرجام خواسته بالنتیجه آنکه قرار دادگاه استان مبنی بر حصول مرور زمان نسبت به گناه افترا مخالف قانون است زیرا مبداء مدت مرور زمان در بزه مزبور سالمه صدور حکم قطعی به تبرئه کسی که مفتری گناهی را باو نسبت داده و در این مورد چون از سالمه حکم تبرئه مدعی افترا از اتهامات منسوب باو تاموقع شکایت او سه سال نگذشته بوده مرور زمان حاصل نشده وارد نیست زیرا طبق ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی مبداء مرور زمان سالمه ارتکاب بزه است. و طبق ماده ۴۶۹ آن قانون بزه افترا عبارت است از نسبت دادن امری که مطابق قانون جنحه یا جنایت باشد و این نسبت بمجرد اینکه چنین عملی برخلاف حقیقت بکمی اسناد داده شده است واقع شده محسوب است و عدم اثبات آن جزو عناصر و ارکان اصلی بزه مزبور نیست بلکه کاشف از کذب اسناد است و مانعی هم ندارد کسیکه بزه باو نسبت داده شده از همان موقع در مقام اثبات برائت خود و تعقیب اسناددهنده برآید. بنابراین اعتراض دادستان فرجام خواه وارد و موجه نیست ».

مصونیت

جرائم بر ضد شرافت و یا نشر مطالب آن مانند بسیاری از جرائم بعضی اوقات بمناسبت مصونیت مرتکب و یا اینکه حالت جرم بودن خود را از دست داده باشد تعقیب نمیگردد.

این موارد را در این موضوع میتوان بحث نمود :

مذاکرات مجلس. مذاکرات دادگاهها. مندرجات خبری و گزارش‌های

مطبوعات :

مذاکرات مجلس

نمایندگان که بکلی مصونیت جزائی دارند و اصل دوازدهم قانون اساسی نیز این حق را برای آنان محفوظ نموده است. در مذاکرات و نطق های خود نیز آزادی کامل خواهند داشت و این آنقدر اهمیت دارد که اگر از تعقیب سایر جرایم هم در امان نبودند باید در مورد نطق آنها آزادی کامل داده میشد.

این مصونیت برای نمایندگان وجود دارد خواه طرف نطق ایشان سایر نمایندگان باشند خواه اشخاص دیگر و این مصونیت البته تنها در مجلس نیست بلکه در خارج از آن نیز نماینده را از حمایت خود بر خوردار میکند ولی اگر در جلسه علنی اظهاری مبنی بر توهین یا اسناد کذب بشود حق جوابگوئی و مقررات انتظامی در مقابل آن مشاهده میگردد این موضوع به سه نوع ممکن است پیش آمد کند:

۱ - اهانت و اسناد بیک نماینده دیگر .

۲ - اهانت بر رئیس مجلس .

۳ - اهانت به وزراء و هیئت دولت .

اهانت بنماینده دیگر بموجب ماده ۹ آئین نامه مجلس حق پاسخ به نماینده نامبرده شده در اسناد میدهد و معمولاً این حق تشنج در مجلس ایجاد کرده است .

اهانت بر رئیس مجلس موجب مجازات انضباطی و منع حضور در مجلس برای مدت معین با تصویب مجلس است و اهانت بوزراء و هیئت دولت نیز موجب تویخ خواهد شد .

اهانت و افترا در مذاکرات محاکم

در مذاکرات دادگاه ها نیز مصونیت موجود است و وکیل و متهم و دادستان باید آزادی داشته باشند تا در اظهار مطالب خود گرفتار تعارف در کلام نشوند ولی البته خیلی قید احتیاط در این مورد لازم بوده و نمیتوانند از حدود خود تجاوز نمایند و قوانین و مقررات و کالت این موضوع را ذکر کرده است .

طبع گزارشها در جرایم

اگر روزنامه ای جریان مذاکرات مجلس یا محاکمه یا نطق را چاپ کند که جنبه خبری داشته باشد از تعقیب مصون است زیرا او قصد در اهانت و اسناد نداشته و چه بسا مخالف با آن نیز باشد بعلاوه در مورد نقل قول نمایندگان چون اصل قول یعنی نطق نماینده جرمی تولید نکرده لذا نقل آن نیز جرم نخواهد بود و اگر نقل هر نوع گزارشی در جرایم که حاوی اسناد یا توهینی باشد مجاز محسوب نشود. انتشار اظهارات نمایندگان در مجلس را اصل سیزده قانون اساسی صریحاً اجازه داده .

در گزارشهای رسمی مأمورین اگر ضمن یک راپورت به موضوع دیگری که ممکن است مضر بحال شخص دیگری باشد اشاره شود چون گزارش دهنده قصد در اظهار مضر بغیر نیست جرمی مرتکب نشده و رای شماره ۱۰۰۸/۶۹ دیوان کشور که در مبحث قبل نقل کردیم حاکی از این نظر است .

بحث در جرائم بر ضد شرافت

محاکم انگلیس برای مصونیت نکات جالب توجهی در نظر گرفته است. از جمله اینکه مصونیت را بدو نوع مطلق و مشروط تقسیم کرده مصونیت مطلق آنست که گویندگان بهیچوجه محدودیتی متوجه شان نیست. مذاکرات مجلس عوام و مجلس اعیان، مذاکرات دادگاهها و گزارشهای رسمی مأمورین و مندرجات چاپ شده در جرایدمبنی بر گزارش محاکمات و اخبار و مجالس از این قبیل هستند. مصونیت مشروط آن است که انتشار دهنده، اگر بدون سوءنیت مطلبی را منتشر کند مسئول نیست ولی در صورت احراز سوء نیت، مقتری خواهد بود با توجه باینکه در موارد عادی که اسنادی داده شود دادگاههای انگلیس به سوء نیت توجه زیادی ندارند.

فصل ششم

مطبوعات و جرائم بر ضد شرافت

آنچه در محافل حقوقی و اجتماعی بنام جرائم مطبوعاتی نامیده میشود عبارت است از تخلفات و جرائم مختلفی که اهم آن همین جرائم بر ضد شرافت است. چنانکه در لایحه قانونی آذر ۳۱ فصل سوم که عنوان جرایم مطبوعات دارد از ۱ ماده آن و ۹ ماده و ۱ تبصره مربوط به این دسته از جرایم است.

نخستین قانون مطبوعات ایران در محرم سال ۱۳۲۶ بتصویب رسید که از اصول قانون اساسی سرچشمه میگرفت زیرا قانون اساسی در اصل سیزدهم ضمن اجازه بمطبوعات برای طبع آزادانه مذاکرات مجلس آنها را مخیر میداند که هر نوع مطلبی در صلاح ملک و ملت میتوانند انتشار دهند بشرط آنکه متضمن تهمت و افترا به اشخاص و اغراض شخصی نباشد. سپس در اصل بیستم متمم قانون اساسی اشعار داشته است:

« عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده گردد نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد و ناشر و تابع و موزع از تعرض مصون هستند »

پس بدینوسیله قانون اساسی لزوم یک قانون مطبوعات را اشاره کرده. این قانون در ۶ محرم الحرام ۱۳۲۶ طی شش فصل و پنجاه و دو ماده و یک مقدمه به تصویب رسیده است.

در این قانون آنچه که مورد بحث ما واقع خواهد شد فصل چهارم قسمتی بعنوان تعرضات و فصل پنجم تقصیرات و فصل ششم محاکمات مطبوعاتی است.

رویه مرفته اهانت و افترا و اسناداتی که در این قوانین بعدی جرم شناخته شده اند

باین قرار هستند:

بحث در جرائم بر ضد شرافت

- ۱ - اهانت به مقام سلطنت که تخلف از آن موجب توقیف روزنامه و حبس و جریمه است و در قانون مجازات عمومی میزان آن بالاتر رفته است.
- توهین به سلاطین دول و رؤساء جمهور دول متحابه و نماینده سیاسی آنها.
- ۳ - هتک احترام و شرف محاکم داد گستری یا انجمن ها و ادارات و وزراء و وکلاء و مأمورین دولت.
- ۴ - اهانت و کسب اعتبارات شخصیه افراد ناس .
- ۵ - مقالات مضر ب مذهب و عقیده اسلامیة .
- ۶ - جعل اخبار و مقالات فتنه انگیز و انتشار آنها .
- ۷ - طبع و نشر مرافعاتیکه محکمه برای حفظ ناموس نشر آنها را منع کرده است مادامیکه در محکمه علناً قرائت نشده باشد .
- ۸ - مذاکرات محرمانه محاکم .

۹ - اهانت به اموات و نسبت های ممنوعه ب آنها و همچنین در مقابل ورثه آنان . بعضی مواد این قانون چندین بار در معرض تغییر قرار گرفت و چندین دفعه قوانین مطبوعات جدیدی تنظیم گردید تا بالاخره پس از تفویض اختیارات قانونگزاری و اجرای آزمایشی آنها بجناب آقای دکتر مصدق توسط یک کمیسیون خاص قانونی برای مطبوعات تدوین گشت که مدت چند ماه در معرض افکار عمومی گذارده شد و پس از تغییرات مفید در آذر ۱۳۳۱ لایحه قانونی مشتمل بر ۵ فصل و ۴۷ ماده و ده تبصره تصویب شده است : در این لایحه اهانت به اقلیت های نژادی و مذهبی بقصد تولید فتنه در کشور نیز مورد نظر قرار گرفت و اساس جلوگیری از هتک حرمت باشخاص در ماده ۲۴ این قانون تدوین شد .

تعقیب و دادرسی مطبوعاتی این جرایم توقیف روزنامه

توقیف روزنامه بموجب حکم داد گاه است یا توسط مأمورین قوه مجریه قبل از محاکمه و نوع دوم یا در زمان حکومت نظامی است یا در مواقع عادی .

موجبات توقیف

قانون حکومت نظامی سرطان / ۱۳۲۹ ماده ۸ بدولت اجازه میدهد که توسط فرمانداری نظامی روزنامه هائی که خلاف اقدامات دولت مطالبی منتشر کنند توقیف نمایند . البته چون دست دولت در این مورد کاملاً باز است حدود و مواردی کمتر میتوان پیدا نمود و تشخیص اینکه آیا افترا و توهین و نشر اکاذیب نسبت به عمال حکومت از مصادیق این ماده است یا خیر نیز عملاً بعهده دولت افتاده و معمولاً دولت ها از این ماده به نحو اتم استفاده کرده اند .

پس از اینکه در سال ۱۳۲۹ کلیه قوانین موضوعه پس از محرم ۲۶ در مورد مطبوعات لغو شد این نکته مورد بحث قرار گرفت که آیا ماده ۸ در ردیف مواد ملغی شده

بحث جرائم بر ضد شرافت

است یا نه و بعلاوه پس از وضع لایحه قانونی آذر ۳۱ چون موارد توقیف قبل از حکم محکمه کاملاً در آن قانون معین شده بود و آن قانون کلیه مقررات مطبوعات قبل از آنرا که با خود تناقض پیدا کند نسخ نمود لذا بعقیده عده‌ای هیچگونه محلی برای ماده ۸ دیگری باقی نمی‌ماند.

ولی پس از مدتی مجدداً حکومت نظامی از آن استفاده کرد و اظهارات سخنگوی حکومت وقت نیز نیز دال بر آن بود که از ماده ۸ کماکان استفاده میشود و اما قانون محرم ۲۶ ماده ۹ و ۴ طی شش ماده موارد توقیف را معین کرده است که حق احترامات سلطنت و مقاله بضر بمذهب اسلامی از جمله آنهاست. و مأمورین وزارت معارف و پلیس حق توقیف داشتند بموجب لایحه که در اسفند ۱۳۲۷ دولت تقدیم مجلس کرد به رئیس شهربانی حق توقیف و جمع آوری کلیه نسخ شماره‌ای که اهانت یا هتک حرمت بمذهب یا پادشاه یا خانواده سلطنتی. هیئت دولت و رؤسای عالی‌رتبه مشاهده کنند داده شده بود که پس از ایجاد بحث و تشنج در مجلس این حق بدادستان با تعدیل مختصری داده شد و در لایحه قانونی آذر ۳۱ فقط مقالات مضر به اساسی دین اسلام و هتک حرمت از مقام سلطنت جزء مواردی بشمار رفتند که بموجب ماده ۳ و ۴ قبل از صدور حکم دادگاه میتوان روزنامه را بواسطه نشر آنها توقیف نمود.

مسئولیت

بموجب ماده ۲۹ لایحه قانونی آذر ۳۱ در کلیه جرایم مذکور در آن قانون مدیر یا نویسنده مورد تعقیب قرار گرفته ولی هر گاه نویسنده معروف و مقیم ایران باشد مدیر از تعقیب معاف است و اگر مدیر از معرفی نویسنده عاجز باشد یا خود داری نماید و یا نویسنده قابل تعقیب جزائی نباشد خود مدیر تعقیب و مجازات خواهد شد.

قسمت اخیر این ماده که مدیر را برای مقاله که شخص مصون از تعقیب نگاشته مجازات میکند قابل انتقاد است:

زیرا درست است که قانونگذار میخواهد بگوید مدیر وقتی چنین حالتی را در نویسنده مشاهده کرد نباید روزنامه را در اختیار او بگذارد ولی علاوه بر این که این امر شباهتی به مجازاتهای قدیم که اشخاص را بجای دیگر محاکمه میکردند دارد. از شأن یک نماینده مجلس یا هر شخص مصون از تعقیب دیگر دور است که مطالب نوشته شده بوسیله او باین طریق ممیزی گردد ولو آنکه از طرف دوستان و هم مسلکان خودش باشد.

محاکمه

پس از آنکه پرونده تعقیب که اگر موضوع آن هتک حرمت یا اسناد و افترا باشخص باشد بر اثر شکایت مدعی خصوصی و اگر جنبه عمومی داشته باشد از طرف دادستان در مراحل تحقیقاتی پایان یافت باز پرس و دادستان نظر خود را اعلام میکنند و پرونده بدادگاه جنائی فرستاده میشود.

دادگاه باید با تهیه مقدمات خارج از نوبت به اصل موضوع با حضور هیئت منصفه رسیدگی کند.

بحث جرائم بر ضد شرافت

بموجب ماده ۳۹ پس از اعلام ختم دادرسی بلافاصله اعضاء هیئت منصفه بشور پرداخته نسبت به سؤال دادگاه جنائی باینکه آیا متهم گناهکار است یا بیگناه و در صورت تقصیر مستحق تخفیف میباشد یا خیر با رأی مخفی جواب میدهد و در صورتیکه متهم را گناهکار تشخیص داد اگر هیئت قائل به تخفیف بودند دادگاه حکم محکومیت را با رعایت تخفیف انشاء میکند و چنانکه معتقد به تخفیف نبود دادگاه بدون در نظر گرفتن تخفیف عمل را با مواد قانونی تطبیق نموده و بصورت حکم مبادرت بمتهم اعلام میدارد.

حکم دادگاه که مطابق رای هیئت منصفه صادر شده خواه بر محکومیت و خواه بر برائت مبتنی باشد قابل رسیدگی فرجامی است و چنانکه روزنامه یا مجله قبل از محاکمه توقیف شده باشد بمحض صدور حکم برائت متهم روزنامه یا مجله از توقیف خارج خواهد شد.

در ماده ۳۹ باین نکته تعرض نشده که اگر هیئت منصفه متهم را گناهکار دانست ولی محکمه جرمی متوجه او نکرد تکلیف متهم چه میشود!

شاید بنا بر ظاهر ماده اینطور بنظر برسد که باید دادگاه حکم محکومیتی بدهد و شاید باین دلیل که وقتی نمایندگان افکار عمومی کسی را بزهکار شناختند باید دادگاه نیز این نظر را رعایت کند.

ولی این استدلال بهیچوجه قابل قبول نیست زیرا افراد عامه شاید بتوانند گناهکاری را از نقطه نظر اجتماع قابل عفو بدانند ولی هرگز نباید کسی را که گناهی نکرده عقوبتی دهند.

قاضی حرفه‌ای بهترین تشخیص دهنده بی تقصیری یک شخص است زیرا بسلاح علمی مجهز میباشد بعلاوه قانون میگوید که دادگاه عمل را با مواد قانونی تطبیق نموده و بصورت حکم مبادرت و به متهم اعلام مینماید و اگر عمل با هیچیک از مواد قانونی جرائم را تعریف میکند تطبیق نکرد آیا باز هم دادگاه باید برای او مجازات تعیین کند؟ مسلماً خیر.

بعلاوه در اینصورت دیوان کشور نیز از حق تمیز صحت عمل با ماده مربوطه باید ممنوع باشد در حالیکه ماده ۳۹ حکم دادگاه را که طبق رای هیئت منصفه صادر شده قابل رسیدگی فرجامی میداند و واقعاً در خور دستگاه مقدس قضائی نیست بآنچه عقیده ندارد عمل بکند.

هیئت منصفه و شرکت آن در محاکمه

اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی مقرر داشته است که :

« در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکمه

حاضر خواهند بود. »

بیان این اصل صریح و واضح است ولی تعبیر و پیرایه‌هایی بعداً برای آن بستند که ملاحظه آنها شاید عجیب بنظر برسد.

مواد ۴۶ تا ۵۲ قانون محرم ۲۶ مربوط به محاکمه مطبوعات است و باستناد آن

بحث جرائم بر ضد شرافت

تجاوزات مطبوعات از طرف اداره انطباعات مورد بازخواست در آمده و در عدلیه محاکمه میشود در صورتیکه تعرض نسبت به اشخاص شده باشد باید با تظلم طرف باشد و بموجب قانون هیئت منصفه مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۱۰

رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در صلاحیت دیوان جنائی و با حضور هیئت منصفه قرار گرفت و ماده دوم آن قانون جرمی که بوسیله کتاب یا مطبوعات مرتب الا انتشار واقع شود جرم مطبوعاتی است ولی ماده ۳ مقررات عجبیسی دارد باین معنی که تعدادی از جرمها تقریباً قسمت اعظم از این دسته بشمار میروند مشمول تعریف جرائم مطبوعاتی ندانسته است و بنابراین بحضور هیئت منصفه در محاکمه آنها لزومی قائل نشده و باین قرار آنها را درج کرده است.

۱ - جرمهاییکه بوسیله بیانیه یا هر قسم مطبوعات دیگر که بنحو مرتب منتشر نمیشود (باستثنای کتاب) وقوع یابد.

۲ - جرمهاییکه بوسیله انتشار اعلان بعمل آید ولو اینکه اعلان در جراید یا مجله یا سایر مطبوعات مرتب الا انتشار منتشر گردد.

توهین پیداشاه مملکت.

۴ - توهین بر رؤساء ممالک خارجه یا نمایندگان سیاسی آنها در ایران.

۵ - اسناد توهین آمیز یا افترا نسبت بفردی از نمایندگان ملت یا وزراء و معاونین آنها یا رؤسا و مستخدمین در بار سلطنتی یا فردی از نمایندگان ملت و مأمورین دولت یا ادارات محلی یا مأمورین بلدی و یا نسبت باعضاء انجمنهای بلدی یا اعضاء هیئت منصفه یا اعضاء اطاق تجارت یا اعضاء انجمنهای نظارت انتخابات یا هیئتی از اشخاص فوق الذکر مشروط بر اینکه آن اسناد یا افترا با مقام یا شغل آن اشخاص ارتباطی نداشته باشد.

این قانون با اضافه کردن دو قسمت زیر نیز دیگر محلی برای هیئت منصفه در مورد جرائم بر ضد شرافت باقی نگذاشته است ! باین ترتیب :

۶ - اسناد توهین آمیز یا افترا نسبت بافراد.

۷ - فحش و ناسزا بهر کس که باشد.

این موادی بود که فقط در مواقعی نظیر آزمون میتوانست تصویب شود و باتفاق بعضی مواد دیگر این قانون ثمره وجود هیئت منصفه را تقریباً بهیچ رسانیده است :

زیرا رأی هیئت منصفه هم بموجب آن دارای آثار مهمی نمیتوانست باشد.

چون در صورتیکه نظر به بی تقصیری داده باشد موجب برائت نیست بلکه سبب اعاده دادرسی است تقاضای آن بعهد و وزیر عدلیه است که او موظف باین تقاضا است و این تقاضا تکرار میشود مگر اینکه آخرین هیئت منصفه که اظهار عقیده کرده متهم را بی تقصیر ندانسته باشد :

خلاصه یعنی هیئت منصفه مأمور است که بنام افکار عمومی تصمیمات محکمه را صحه بگذارد و همیشه این کار را باید بکند و در صورت تخلف از این وظیفه باید جلسات متعددی با محکمه تشکیل دهد تا بر خطای خود وقوف یابد !

بحث جرائم بر ضد شرافت

بموجب ماده ۱. تخفیف متهم را هیئت مزبور خواسته باشد در صورت قطعیت حکم وزیر عدلیه تقاضای تخفیف میدهد مگر اینکه آخرین هیئت که اظهار عقیده کرده است قائل بلزوم تخفیف نشده باشد.

کمی پیش از وضع این قانون تفسیر اصل ۸۱ متمم قانون اساسی به آزادی قضات محدودیت یا عبارت دیگر خاتمه داده بود و این طرز رسیدگی با این نحو تشکیل دادگاه اگر برای سالهای مقارن با تصویب این قانون بالفرض هم مناسب با محیط امروز نمیتوانست دوام داشته باشد.

بر سر تغییر آن مباحثات متعدد انجام گرفت و مقالات بسیاری منتشر شد و در سال ۱۳۲۹ چون تمام قوانین بعد از محرم ۲۶ ملغی شد رسیدگی بجرایم مطبوعاتی از هر نوع که باشد مجدداً حضور هیئت منصفه را تقاضا میکرد تا لایحه قانونی آذر ۳۱ فصل پنجم بعنوان دادرسی مطبوعاتی شرکت هیئت منصفه را در سیر تمام انواع محاکمات مطبوعاتی رسماً تأکید کرد.

ماده ۳۵ این قانون کلیه جرایمی را که توسط روزنامه یا مجله واقع شود جرم مطبوعاتی دانسته و مرجع شکایت را دادرسی هر محل قرار داده است (ماده ۳۷) ماده ۳۸ طرز انتخاب هیئت منصفه را معلوم میکند:

نحوه انتخاب هیئت منصفه در این لایحه قانونی نسبتاً بهتر از سابق است زیرا از هر یک از طبقات هشت گانه علماء، دانشمندان، نویسندگان، وکلاء، سر دفتران، بازرگانان، دبیران، آموزگاران، مالکین، کشاورزان، کارگران، اصناف، پیشه‌وران جزء ۲۵ نفر دعوت میگردد که از اعضاء هیئت بقید قرعه ۱۲ نفر انتخاب میشوند و در هر محاکمه نیز پنج نفر از آن عده انتخاب میشوند و رأی هیئت نیز در باره متهم مؤثر است.

ولی در این لایحه هم در انتخاب اعضاء منصفه تا حدی مأسورین و وابستگان دولت دخالت دارند و در کشوری مانند ایران که متأسفانه کمتر دولتها حاضر بصرف نظر کردن از اعمال نفوذ هستند باید هر چه بیشتر دقت در دور نگهداشتن دست دولت از این امور نمود. بویژه این نوع امور بداد گستری که هر چه بیشتر این دستگاه منزه باشد آزادی خواهان و علاقمندان بدموکراسی را باصلاح کشور امیدوار تر میسازد.

نتیجه بحث

از مطالعه در جرائم بر ضد شرافت این نتیجه بدست میآید که قانونگذار ایران برای حفظ حیثیت اشخاص قواعدی طی سالهای مختلف تنظیم کرده است که اگر چه نقایصی در بر دارد ولی میتوان آنها را با قوانین مشابه خارجی مقایسه و تعقیب نمود.

با اینکه این جرائم مجموعه‌ای از بزه‌های گوناگون است که در قوانین کشوری ضمن مواد پراکنده آمده‌اند و بیشتر آنها عنوان معینی هم ندارند ولی از آنچه که پس از بررسی و مقایسه این مواد با یکدیگر بدست میآید میتوان مجموعه آنها را بدو نوع تقسیم کرد:

یکی که هتک احترام اشخاص است (اهانت) خوانده میشود و دیگری نسبت دادن اعمال خلاف واقع ب دیگران موضوع اخیر در قانون مجازات ضمن مواد ۲۶ و ۲۷ مکرر

بحث جرائم بر ضد شرافت

آمده و بترتیب باسامی (افترا) و (جعل اکاذیب) خوانده شده‌اند که بعقیده عده‌ای ماده مکرر را ناسخ ماده ۲۶۹ است ولی عده دیگر هر دو را حاکم دانسته‌اند.

در مورد اهانت ساده قانون مجازات پیش‌بینی‌های نسبتاً زیادی نموده و برای اهانت انواع مختلف اهانت ساده بمقامات رسمی مجازات معین کرده است.

اما در مورد افترا علاوه بر اینکه چنین تفکیکی دیده نمی‌شود و قانون برای کلیه انواع مفتریان اعم از اسناد دهندگان یک امر جنحه یا امر جنائی از هر درجه حکم واحدی داده است و گرچه این حکم مانند سایر احکام مجازاتی دارای حد اقل و اکثر است ولی اگر چنین تجزیه‌ای صورت می‌گرفت محاکم کمتر دچار اشکال میشدند.

زیرا معمولاً دادگاه‌ها حد اقل هر مجازات را در مورد محکوم صادر میکنند مگر آنکه علل مشدده‌ای در بین باشد.

در خاتمه این نکته را که بارها از طرف محققین و علاقمندان بامور اجتماعی متذکر شده‌اند خاطر نشان میکنیم که :

اجرای قوانین مجازاتی در صورتیکه همراه با آموزش و پرورش اخلاقی نباشد نتیجه رضایت بخشی بار نمی‌آورد زیرا رعایت حیثیت و شرف دیگران بستگی مستقیمی با تربیت و تمدن اهالی یک کشور دارد.

ایران ما در اینمدت مانند بسیاری از موارد دیگر گذشته درخشانی را داراست زیرا معتقدات مذهبی و اجتماعی نیاکان ما مانع از ارتکاب چنین عمل نکوهیده‌ای میشد. و چنانکه مشهور است ایرانیان باستانی راستی و راستگوئی را از عناصر و ارکان زندگی شرافتمندانه خود میدانستند از نوشته گزنفون که میگوید :

« آنهایکه بی مورد نسبت تقصیر بدیگران بدهند سخت سیاست خواهند شد »

چنین برمیآید که دستگاههای اداری و قضائی برکنار از این خصلت ناپسند بوده‌اند. مذمت از دروغ و پرهیز از آن در کتیبه‌ها و اندرزها دیده میشود چنانکه کتیبه داریوش بزرگ در اینمورد معروف است. مورخین در این باره آثاری از خود باقی گذارده‌اند که هر کدام از آنها اسناد افتخار برای ما بشمار میرود مثلاً آنجا که هرودوت میگوید :

« تمام نویسندگان یونانی راستگوئی ایرانیان را ستوده‌اند و سربلندی و بزرگمنشی آنان معروف بوده است »

و اما چرا کشور ما در اینمورد سیر نزولی نموده است؟

باین چرا پاسخی داده میشود که اگر آنرا بخوبی دریابیم شاید بعلمت واقعی انحطاط و عقب افتادگی کشور خود در بسیاری از امور اجتماعی پی ببریم و گویا این جواب را اغلب آنهایکه در این باره کنجکاوی کرده و به آینده نیز دل بسته‌اند بدست آورده‌اند